

آدرس‌های غلط بازیگران قدرت در مورد اورمیه

نویسنده: علی ابراهیمی

بازنشر از کانال تلگرامی «گفتند نه»

@GoftandNo

مرداد ۱۳۹۸

توضیح کارگاه دیالکتیک: همان قدر که ستم ملی در جامعه‌ی ایران پدیده‌ی تازه‌ای نیست، انکار و نادیده‌انگاری آن نیز تازگی ندارد؛ به‌رغم این که شالوده‌ی نظام سیاسی نوین ایران از همان آغاز با سرکوب ملت‌های «دیگر» ساکن این جغرافیای سیاسی و نقض و انکار حقوق اجتماعی بنیانی آن‌ها تکوین یافته است. در سال‌های اخیر اما انباشت پیامدهای تاریخی ستم ملی در کنار بحران ناکارآمدی ساختاری حاکمیت، با روند تدریجی رشد صداها و تلاش‌های حق‌طلبانه‌ی مردمی در مناطق دور از مرکز همراه بوده است؛ این بیداری نسبی طبعاً تشدید رویه‌ی همیشگی سرکوب‌ها در مناطق به‌حاشیه‌رانده‌شده را به‌دنبال داشته است، بی‌آنکه قادر باشد بنیان‌های مادی و تاریخی ستم ملی را رفع کند. بدیهی است که در عصری که فراگیر شدن ارتباطات دیجیتالی انحصار دولت‌ها و حاکمان بر فرآیند اطلاع‌رسانی و «آگاهی‌بخشی» را تاحدی زایل ساخته است، سرکوب‌های مستقیم حاکمیت ایران نیز کارکردهای سابق خویش را تاحدی از دست داده‌اند. بر این اساس، درخصوص مسأله‌ی ستم ملی در ایران به‌نظر می‌رسد که وارد دوره‌ی جدیدی شده‌ایم: بدین معنا که انکار یا نادیده‌انگاری شکاف ستم‌گرانه‌ی مرکز-پیرامون دیگر همانند گذشته ممکن نیست؛ نه برای حاکمیت و نه برای کسانی که همواره گفتمان مسلط مرکز‌گرا را بدیهی (یا کم‌اهمیت) فرض کرده و در نتیجه خواسته یا ناخواسته آن را نرمالیزه یا تکثیر کرده‌اند. اما چالش اصلی اینجاست که درحالی که حاکمیت گام‌های مهمی برای انطباق قدرت‌مدارانه‌ی خویش با مقتضیات دوره‌ی جدید برداشته است (مثلاً از طریق تلاش برای انحصار شیوه‌ی بازنمایی ستم ملی و حذف ادغامی خواسته‌های ملت‌های تحت‌ستم)، به‌نظر می‌رسد که نیروهای مترقی هنوز چنان که باید اهمیت این موضوع را درنیافته‌اند یا برای ورود به این حوزه‌ی «لغزنده و پرخطر»، همچنان مردد هستند. از این نظر، آنچه اخیراً در شهر اورمیه رخ داد و رسانه‌ای شد، صرفاً یک اتفاق معمولی نبود، بلکه در نشان‌روشنی از آرایش هشداردهنده‌ی نیروها در وضعیت جدید یادشده است.

در همین زمینه اخیراً به‌مطلبی در کانال تلگرامی «گفتند نه» برخوردیم که از دید ما تحلیل انتقادی ارزشمندی از پیچیدگی‌های این فضا و اهمیت آن است. برای ارج‌گذاری به زحمات این رفقا و نیز کمک به بازتاب وسیع‌تر صدای آنان، بازنشر این مطلب را مغتنم و ضروری یافتیم. / تحریریه‌ی کارگاه دیالکتیک - مرداد ۱۳۹۸

آدرس‌های غلط بازیگران قدرت در مورد اورمیه

علی ابراهیمی

پیش پرده: ماجرا از انتشار یک فیلم آغاز می‌شود، فیلمی که در آن خالد حاتمی نماینده کرد عضو شورای شهر اورمیه از محمد حضرت‌پور می‌خواهد تا در جلسه رسمی شورا به این سبب که ترکی را متوجه نمی‌شود، از زبان فارسی استفاده کند. حضرت‌پور می‌گوید استفاده از ترکی یا فارسی همیشه موضوع بحث بوده، اما چون تسلط کافی به زبان فارسی برای انتقال مفاهیم را ندارد، از ترکی استفاده می‌کند و با اعتراض دوباره‌ی حاتمی او را مورد تمسخر قرار می‌دهد و با ترک حاتمی فیلم پایان می‌یابد. فیلم را نخستین‌بار رضا کدخدازاده در توئیتر منتشر می‌کند، با این توضیح: «مرکز نشینان گویا خیلی به اصل مصرح قانون اساسی - لزوم استفاده از زبان فارسی در جلسات رسمی - حساس نیستند! این تازه روزهای خوبمان است! اگر مایلید عاقبت دعوای زبانی را بدانید حوادث بالکان را مطالعه نمایید! فقط این نیز ثبت شود که در استان ما این دعوا را مسئولان شروع کردند، نه مردم!»

۱.

نخست باید ببینیم رضا کدخدازاده کیست؟! وی یکی از اعضای اصلی حلقه آذری‌ها در توئیتر است که در بیوگرافی‌اش «ایران‌شهر» را هویت خود خوانده و محتوای بیشتر توییت‌هایش علیه حقوق زبانی و فرهنگی ترک‌های ایران است. او به‌عنوان روزنامه‌نگار هم با برخی از روزنامه‌های اصلاح‌طلب تهران از جمله شرق و ایران همکاری دارد. کدخدازاده در این توییت هم از اصل مصرح قانون اساسی به نفع زبان فارسی بهره می‌برد و با عباراتی مثل دعوای زبانی و بالکانیزه‌شدن بر طبل تجزیه‌هراسی می‌کوبد تا رگ غیرت آریایی هموطنان‌اش را به دست بگیرد! آنهایی که با شگردهای این جریان خاص یعنی آذری‌ها آشنا هستند، می‌دانند که این عبارات و مفاهیم که از بابت تجزیه‌هراسی صرف می‌شود، راهی است برای تهییج احساسات عمومی و فرار از صورت مسئله راستین.

توییت را احسان بداعی خبرنگار پارلمانی ایران ری‌توییت می‌کند و از وزارت کشور و اطلاعات می‌خواهد هدف حضرت‌پور را از ایجاد تنش قومی بررسی کند و بفهمد که وی از کجا خط می‌گیرد. بداعی هم یکی دیگر از اعضای حلقه آذری‌هاست که به‌واسطه‌ی ضرب‌وشتم‌اش توسط قاضی‌پور معروف شد و در طی

سال‌های گذشته همیشه علیه حقوق زبانی و فرهنگی ترک‌های ایران قلم زده است. او یکی از اعضای موثر حلقه آذری‌های تهران‌نشین است که در روزنامه‌های سراسری اصلاح‌طلب نظیر ایران، شرق، اعتماد و قانون جا خوش کرده‌اند. یکی از بهانه‌های اصلی آنها برای جلوگیری از طرح مسئله اقوام در ایران و سرکوب حقوق زبانی و فرهنگی در طی چندسال گذشته، توسل به بازی‌های جناحی است. تمام تلاش رسانه‌ای آنها در طی این مدت این بوده تا با طرح شخصیت‌هایی نظیر قاضی‌پور هم مشروعیت گفتمان جنبش آذربایجان را زیر سؤال ببرند و هم از این فرصت برای ائتلاف با اصلاح‌طلبان در مقابل یک هدف مشترک بهره ببرند. واقعیت اینست که آنها تا حد زیادی در بازی‌های رسانه‌ای خود موفق ظاهر شده‌اند، چرا که در لایه‌هایی از ساختار قدرت حامیان سفت‌وسختی دارند و از سویی دیگر، هنوز هم جامعه ایران و روشنفکران آن در قبال طرح مسئله هویت ملی ناشکیبایی دارند.

در تهران از رضا کدخدازاده، احسان بداعی و سالار سیف‌الدینی به‌عنوان کارشناسان مسایل قومی یاد می‌شود. آنها به راحتی هرچه تمام از تریبون‌های رسمی به نفرت پراکنی قومی و نژادی می‌پردازند، به تبلیغ فاشیسم و نژادپرستی می‌کوشند و در حمایت از خشونت برای ترویج ایده‌هایشان ابایی ندارند. تریبون‌هایی که عمدتاً اصلاح‌طلبان در اختیار آنها قرار داده‌اند، اصلاح‌طلبانی که از لحاظ گفتمانی در طی سال‌های اخیر به سمت ناسیونالیسم باستان‌گرایانه تمایل زیادی پیدا کرده‌اند. در این میان حلقه مفقوده سیدجواد طباطبایی است، قطب اصلی ترویج این ایده‌های باستان‌گرایانه که اتفاقاً همه این افراد به نوعی خود را شاگرد و مرید وی می‌دانند. چندسال پیش سیدجواد طباطبایی در مصاحبه‌ای گفته بود «همه چیز در ایران متولی دارد، جز ایران!». کدخدازاده یکی از کدخداهای گفتمان متولی‌سازی نژادپرستانه برای ایران است که دارد چهار نعل در مرکز می‌تازد.

۲.

باند آذری‌ها خیلی خوب رگ خواب مخاطبان ایرانی در شبکه‌های مجازی اجتماعی را در دست دارند! مسئله فقط بر سر مخاطبین عادی نیست، حتی روشنفکران، فعالین سیاسی و کنش‌گران مدنی. درست پس از آن که طرح «بسن‌دگی-فارسی» موجی از همگرایی بین فعالین قومی ایران و فعالین دموکراسی خواه ایرانی برانگیخت، این ویدئو رو می‌شود. به یک باره ورق برمی‌گردد! همه در باب اهمیت زبان فارسی در هویت ملی، نفوذ پان‌ترکان در ارکان قدرت، خطر تجزیه‌ی ایران و لزوم برخورد با این اقدام ضدملی شهردار اورمیه صحبت می‌کنند. جامعه‌ی مرکز‌نشین ایران که بارها نشان داده در مورد تحولات پیرامون خود تا چه‌اندازه کم‌اطلاع و بی‌سواد است در این قضیه هم با آوای فاشیست‌های باند آذری‌ها به رقص در می‌آید. البته مسئله علاوه بر بی‌اطلاعی ناشکیبایی نسبت به طرح مسئله هویت ملی و زبان رسمی در ایران است. هنوز هم عموم روشنفکران ایرانی به این اسطوره‌ی مقدس که پیوندی وثیق بین هویت ملی ایرانی و زبان فارسی برقرار است معتقدند و در بیشتر مواقع به نام امنیت ملی، حفظ تمامیت ارضی و با حربه‌ی تجزیه‌هراسی تن به بازی فاشیست‌هایی نظیر آذری‌ها می‌دهند.

در این میان فعالین ترک و کرد هم بر سر این مسئله وارد نزاع می‌شوند، نزاعی تاریخی در مورد این که اورمیه متعلق به کیست؟! نزاعی بی ثمر که عمدتاً متکی بر یک پیش داوری متعصبانه و کورکورانه است و البته به نفع گفتمان تمامیت‌خواهان نژادپرست ایرانی. در بیشتر بحث‌های مربوط به این مسئله احساسات و هیجان حاکم است و این تمام آن چیزی است که باند آذری‌ها به دنبال آن است، تخریب عقلانیت و ترویج شعور و احساسات ملی! آنها مثل همیشه دروغ می‌گویند و رسانه‌های فارسی زبان که رگ غیرت آریایی‌شان باد کرده، به این دروغ شاخ و برگ می‌دهند. واقعیت این است که نه حضرت پور فارسی بلد نیست و نه خالد حاتمی عضو کرد شورای شهر اورمیه ترکی بلد نیست! حضرت پور ترک شهردار اورمیه در موقعیت‌های زیادی به فارسی سلیس و روان سخن گفته و حاتمی کرد هم در شبکه‌ی استانی استان آذربایجان غربی به زبان ترکی برنامه اجرا کرده است.

کدخدازاده این را می‌داند و مروجان آذری این دروغ نیز به هم‌چنین! همه‌شان می‌دانند که دارند دروغ می‌گویند. این دروغ پشتوانه‌ی حیات سیاسی شان است، این شیوه‌ی مرسوم کاری‌شان است، دشمن‌سازی، نفرت‌پراکنی و تهییج احساسات و عواطف ملی‌گرایانه و حتی تشویق به خشونت آیا اینها بیش از حد شبیه مولفه‌های فاشیسم نیست؟! سالار سیف‌الدینی یکی از اعضای اصلی باند آذری‌ها زمانی در توییت زیر هشتگ انجمن مجازات با اشاره به نقل قولی از ماکاولی نوشته بود: «رستگاری کشور برایم بسی مهم‌تر از رستگاری روح است/ ماکیاول. برای حفظ وطن و سعادت ملت هرکاری باید کرد، به نام یا به ننگ.» آنها در مورد این عهد مقدس خود ابایی از هیچ کاری ندارند و هیچ مرز اخلاقی برای‌شان نمی‌شود متصور شد. آنها به واسطه‌ی دروغ و رسانه سوار امواج احساسات مردم می‌شوند بی آن که افکارشان حساسیتی برانگیزد. رضا کدخدازاده با یک دروغ کل فضای رسانه‌های فارسی‌زبان را تحت تاثیر قرار می‌دهد اما او یک جایی راست می‌گوید: آنها که این دعوا را شروع کردند مسئولین بودند و نه مردم! فقط با این تکمله که امثال کدخدازاده خود از عوامل ایجاد این نزاع‌اند، آنها از مردم نیستند!

۳.

نکته‌ی اصلی ماجرا که شاید از نگاه همان مخاطب مرکز نشین پنهان باشد تقابل دو جریان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در این منازعه باشد! محمد حضرت پور شهردار اورمیه که در حال حاضر پسرخوانده‌ی وی (روح‌الله حضرت پور) نماینده مجلس است، از چهره‌های شاخص جریان اصول‌گرای این شهر به شمار می‌آید. جریانی که در طی چندسال اخیر مانور زیادی روی مطالبات قومی ترک‌های آذربایجان انجام داده و حداقل از نظر انتخاباتی بهره‌های زیادی برده است! به نظر می‌رسد در طی چندسال گذشته یکی از استراتژی‌های جریان اصول‌گرا در اورمیه و برخی از شهرهای ترک-کردنشین استان آذربایجان غربی استفاده از دوگانه‌ی قومی ترک-کرد بوده است. آنها با تکیه بر گفتمان ناسیونالیسم شیعی و البته چاشنی‌هایی منطقه‌ای مثل این گزاره که «در اینجا ترکی زبان اصلی جهان شیعه است و از این رو باید تقویت شود»، تاکید بر مذهب شیعه به عنوان عامل هویت‌بخش و البته برجسته‌سازی عنصر امنیت که در سایه‌ی فعالیت سپاه و مبارزه آنها با

گروه‌های مسلح و تجزیه طلب کرد تامین می‌شود - جزیره ثبات در اشل منطقه‌ای! - توانسته‌اند تا حد زیادی در جلب آرای عمومی مردم موفق عمل کنند!

بدون شک شاخص‌ترین نماینده این جریان نوظهور نادر قاضی‌پور نماینده اورمیه است که به رادیکال‌ترین شکل ممکن بخش‌هایی از مطالبات فرهنگی و زبانی ترک‌های ایران را از تریبون مجلس بیان می‌کند. اما قبل از قاضی‌پور، ملا حسنی امام جمعه اورمیه نماد اصلی این جریان به‌شمار می‌رفت که به‌واسطه‌ی جنگ نقده و مقابله با افراد مسلح حزب دموکرات کردستان و البته دشمنی و ستیز آشتی ناپذیر با عنصر کرد شهره بود. حضرت‌پور و دار و دسته‌ی وی در شورای شهر نیز از جمله افراد این جریان هستند که به‌واسطه‌ی این دوگانه‌سازی ترک-کرد بیشترین بهره را برده‌اند و صاحب منصب شده‌اند! نوع مواجهه‌ی آنها با مسئله مطالبات قومی ترک‌های ایران هم همیشه محل شک و تردید بوده، چرا که در بزنگاه‌های مهم مثل اعتراضات مردمی به خشک‌شدن دریاچه اورمیه آنها ابایی نداشته‌اند از این‌که اعلام کنند علیه مردم‌اند و در کنار قدرت! شکی نیست که این جریان پروژه‌های امنیتی-سیاسی جهت بی‌اعتبارسازی جنبش آذربایجان، البته با کارکرد انتخاباتی است.

البته واکاوی این مسئله یعنی رواج یک گفتمان مذهبی طرفدار نظام و هویت‌طلبانه که در طی سال‌های اخیر رشد زیادی یافته و با اقبال زیادی هم مواجه شده است، داستان پیچیده‌ای است و موضوع این یادداشت نیست! اما طبیعتاً سرمایه‌گذاری بخش‌هایی از هسته‌های سخت قدرت بر روی شکاف‌های قومی در استان‌هایی نظیر آذربایجان غربی برای استفاده از این پتانسیل به نفع خود چیزی نیست که بشود آن را به‌سادگی انکار کرد. مسئله در مورد خطرات ظهور و بروز این گفتمان است، جایی که حتی برخی از فعالین مدنی ترک آذربایجان گول این صحنه‌آرایی را می‌خورند و به این بازی می‌پیوندند. نمونه‌ی بارز این صحنه‌آرایی، انتخابات دور پیشین مجلس در اورمیه بود که پس از انتخاب قاضی‌پور کار انتخاب دو نماینده به دور دوم کشید؛ برخلاف بیشتر شهرهای کشور اینجا تقابل ترک/کرد مطرح بود. در انتخاباتی که رنگ و بومی قومی گرفته بود، با توجه به حیثیتی‌شدن این رقابت، افرادی از شهرهای دیگر که بیشترشان مخالف رای‌دادن بودند با فراخوان گروه‌های قومی ترک و کرد برای رای به اورمیه آمدند. انتخابات با شور و شوق برگزار شد و میزان مشارکت در دور دوم نسبت به دور اول بیشتر شد؛ دو نماینده ترک عازم مجلس شدند، اما پیروز واقعی این میدان کس دیگری‌ست: نظام!

۴.

اما سویه‌ی دیگر سکه‌ی منازعات قومی کرد-ترک، اصلاح‌طلبان هستند. اصلاح‌طلبانی که در مورد مسایل قومی خط و مشی‌شان توسط اوامر و اجامر سیدجواد طباطبایی تعیین می‌شود. درباره استان آذربایجان غربی و اورمیه گرایش کلی اصلاح‌طلبان به کردهای این استان است. آنها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مثل تعیین کاندیدا از شهرهای حساسیت برانگیز نظیر اورمیه و نقده تا حد زیادی به نفع کاندیداهای کرد عمل می‌کنند. از طرف دیگر اصلاح‌طلبان و رسانه‌های آنها در بیشتر مواقع همسو و همراه با باند آذری‌ها فعالین

مدنی ترک آذربایجان را مورد تخریب قرار می‌دهند و این به بدبینی و نفرت فعالین مدنی ترک آذربایجان از این جریان دامن می‌زند. این دقیقاً شکافی است جریان اصول‌گرا هم به آن دامن می‌زند و هم به نحو احسن، از آن نهایت بهره را می‌برد!

نکته‌ی جالب این که چندسال پیش به دستور شورای شهر اورمیه اسامی برخی از اماکن شهری به نام‌های تاریخی و ترکی برگردانده شد، اقدامی که اعتراض شدید محافل پان‌ایرانیست، بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان و برخی از فعالین کرد را در پی داشت. اعتراض محافل پان‌ایرانیست و اصلاح‌طلبان ریشه در اندیشه تجزیه‌هراسی و متکی بر انگاره‌های امنیت ملی بود، مثل همیشه قرار بود آژیر خطر برای ایران به صدا دربیاید که ای وای مشتی تجزیه‌طلب و پان ترک مسند قدرت را در اورمیه به دست گرفته‌اند. اما برخی از فعالین کرد هم با این اعتراض هم‌صدا شدند آنها به وضوح خواستار بازگشت اسامی جعلی فارسی بودند، اما چرا؟! به یک دلیل مشخص: بازگشت این اسامی تاریخی ادعاهای آنها را در مورد این که اورمیه از لحاظ تاریخی یک شهر کردنشین است زیر سؤال می‌برد و از این رو این را توطئه‌ای از طرف عاملان پان‌ترکیست نفوذی در قدرت علیه خود قلمداد می‌کردند!

در این میان با توجه به نزاع آشتی‌ناپذیر بر سر هویت و سابقه تاریخی شهر اورمیه که ما بین فعالین کرد و ترک جریان دارد و اتفاقاً با میدان‌داری جریان‌های حاضر در قدرت بر آتش آن افزوده می‌شود، فعالین کرد برای اجتناب از تسلط و هژمونی زبان ترکی در این شهر - با توجه به اکثریت جمعیتی شهروندان ترک در آن - به استراتژی استفاده از زبان فارسی روی آورده‌اند که فیلم اخیر یکی از آخرین موارد آن بود. در حالی که بسیاری از شهروندان کرد اورمیه به علت روابط اجتماعی و اقتصادی گسترده با شهروندان ترک به زبان ترکی تسلط دارند. این نمونه‌ای است آشکار از این که چگونه یک تنش قومی و نژادی بین دو گروه تحت سلطه می‌تواند در یک موقعیت سیاسی پیچیده مثل شهر اورمیه به میدان‌بازنمایی مناسبات قدرت مسلط بدل شود. بخش از بازیگران قومی طرف ترک، به نام هویت شیعی در زیر بیرق اصول‌گرایی سینه می‌زنند و بخش‌هایی از بازیگران قومی کرد هم به واسطه‌ی خوانش‌های باستان‌گرایانه تاریخی نظیر این که کردها اصیل‌ترین قوم ایرانی هستند، و زبان‌شان ایرانی، خود را در ذیل حمایت اصلاح‌طلبان قرار می‌دهند و به دنبال جایگزینی ترکی با فارسی برمی‌آیند!

۵.

استان آذربایجان غربی از لحاظ سطح پیچیدگی شکاف‌های قومی و مذهبی در ایران یک وضعیت بسیار متفاوت دارد. در بروز و ظهور این شکاف‌های قومی و مذهبی که به‌صورت بالقوه فعال است عوامل جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دخیل بوده‌اند. اگرچه واکاوی این علل و عوامل نه در این مجال می‌گنجد و نه هدف این نوشته است، اما مسئولیت سنگین کنش‌گران مدنی دموکراتیک این منطقه را نشان می‌دهد. هر گونه اظهارنظر نسنجیده، احساسی و هیجانی که اتفاقاً گفتمان قدرت به دنبال تولید و بازتولید آن است قدمی است در میدان بازیگران قدرت! وقتی که هر کدام از طرفین این

منازعه تنور رقابت‌های انتخاباتی را به‌عنوان برگزاری رفراندوم برای اورمیه یا نقده یا هر شهر دیگر برای تعیین کرد یا ترک‌بودن آن داغ می‌کنند، طبیعی است که دیگر مجالی برای ایجاد گفتمانی دموکراتیک و رهایی‌بخش برای همزیستی مسالمت‌آمیز باقی نمی‌ماند.

در طی چندسال گذشته در پی حوادثی از جمله سابقه تاریخی اورمیه، آمار بافت جمعیتی استان از نظر قومی و استان‌سازی‌های کذایی بر آتش اختلافات قومی کرد و ترک دمیده شده است. حوادثی که عمدتاً از تریبون‌های اصحاب قدرت و یا از زبان اصلاح‌طلبان و یا اصول‌گرایان بیان شده است. از سویی این تمام ماجرا نیست؛ جدال «پ.ک.ک» و ارتش ترکیه و یا نقشه‌های خیالی از این جغرافیا هم به این اختلافات دامن زده است. بازی قدرت مشخص است و این حادثه اخیر هم یکی دیگر از تردستی‌های بازی‌گردانان صحنه‌ی قدرت بود، اما سؤال اساسی این‌ست که کنش‌گران دموکراتیک کرد و ترک در میانه این معادلات پیچیده در کجا قرار گرفته‌اند؟! معادلاتی که همیشه بر یک پیش‌فرض استوار است «یا ما یا علیه ما» و اگر جز این باشد احتمال حکم ارتداد از طرف ناسیونالیست‌های افراطی دو طرف وجود دارد! به نظر می‌رسد که در طی چند سال گذشته منفعل‌ترین و کم‌اثرترین نقش را همین کنش‌گران دموکراتیک دو طرف داشته‌اند: میدان یا در دست اصحاب قدرت بوده و یا در دست جریان‌های ناسیونالیست‌های افراطی که اتفاقاً با اصحاب قدرت همدست‌اند و این کنش‌گران اغلب تماشاگر!

۶.

این تضاد و منازعه بین جریان‌های سیاسی ترک و کرد که اصحاب قدرت سوار بر موج آن می‌شوند از کجا نشئت گرفته است؟ این بهترین سؤال برای ورود به این بحث است. مسئله بر سر ادعاهای ارضی و تاریخی بر شهرهای استان آذربایجان غربی است، اورمیه مال کیست؟! کرد یا ترک؟! نقشه‌های تاریخی و سیاسی و اسامی قدیمی در این باره چه می‌گویند؟! اکثریت جمعیت این استان با کدام گروه قومی است؟! سوال‌هایی با پیش‌فرض نادرست ناسیونالیستی که منجر به صدور نقشه‌های خیالی می‌شود و بر طبل احساسات ملی‌گرایانه می‌کوبد. تازه این شروع ماجراست داستان همسایه‌ای به نام ترکیه و تقابل ارتش ترکیه با شبه‌نظامیان «پ.ک.ک» که این تقابل را به‌معنایی دیگر در میان ترک و کردهای ایران بازنمایی می‌کند و حتی تجربه‌ای به غایت مهم و خاک‌خورده از جنگ نقده در سال ۵۸. اینجا همان نقطه‌ای است که باید مرزهایی دقیق را با جریان‌های ناسیونالیست قومی افراطی هر دو طرف مشخص کرد. از یک سو برخی احزاب و جریان‌های سیاسی کرد اورمیه و بخش‌هایی عمده از شهرهای ترک‌نشین استان آذربایجان غربی و شرقی را در نقشه‌های خیالی خود قرار داده‌اند. و از سویی برخی از جریان‌های سیاسی ناسیونالیست در آذربایجان از مواضع دولت ترکیه در مورد مسئله کرد و حتی گاهی در همسویی با سپاه از مواضع این نهاد در مورد این مسئله تبعیت می‌کنند. جریان‌هایی که از اصلی‌ترین موانع ایجاد همگرایی مسالمت‌آمیز بین این دو گروه قومی تحت سلطه در جامعه ایران هستند.

این فیلم احتمالاً نشانه‌ای از آغاز رقابت‌های انتخاباتی آتی مجلس در اورمیه با دوگانه‌ی کرد-ترک است. در این مورد، باند آذری‌ها با تکیه بر احساسات جریحه‌دار شده‌ی آریایی از هتک حرمت زبان ملی قضیه‌ی بسندگی فارسی را تا حدی تحت‌الشعاع قرار داد و کنش‌گران دموکراتیک کرد و ترک تا حد زیادی واکنش‌گر و منفعل ظاهر شدند. اما این پایان ماجرا نیست؛ این کنش‌گران دموکراتیک به الگویی دسترسی دارند که به‌رغم خاک‌خوردگی تاریخی‌اش می‌تواند هنوز هم راهگشا باشد؛ الگویی دموکراتیک و رهایی‌بخش از تجربه‌ی همزیستی مسالمت‌آمیز این دو ملت (اتنیک). منظور الگوی فرقه‌ی دموکراتیک در سال ۱۳۲۴ و همراهی سیدجعفر پیشه‌وری و قاضی محمد است که نشان می‌دهد چگونه با سازوکارهای دموکراتیک می‌توان بر تمام ادعاهای پوچ و توخالی که از آنها بوی خاک، خون و نژاد می‌آید فائق آمد. طبیعتاً این الگویی است که باید آن را از تاریخ بیرون کشی دو آن را مورد بازخوانی قرار داد؛ الگویی خارج از مناسبات قدرت برای آنها که هنوز هم مردم اصلی‌ترین دغدغه‌شان است.

* * *

بازنشر از کانال تلگرامی «گفتند نه»

@GoftandNo

مرداد ۱۳۹۸

kaargaah.net